

کیارش سندسی

۱

بر ظلعِ قابِ فصل‌ها
تصویر زندانی‌ست

هوا
خانه‌ی توست
سکوتِ رقیقِ عصر
جایی دور
ملاحان با نقابی از دریا
که به فتح می‌آید
به گفتگو

پس
این آرایشِ مرموز
هر لحظه به تغییر است
با لحظه‌ای بی وزن

قطره‌ای از خاکسترم
بر سقوط گونه می‌افتد

و معماریِ شفاف تو را
در پنجره می‌ریزد

که تمام کوه سایه می شود
 ارتفاع منظره را می نگریم
 غروب
 در گلویم می چرخد و مادر را صدا می زنم
 با شاخه
 که آخرین بوده را می تکاند
 شانهم
 بر لختی پنجره می افتد
 ...
 در غبار حجم دریچه
 ماه را
 به وصالی کبود سپرده اند
 روح عطر بنفش مرداب بود
 یا کمانه‌ی باران؟

به اشکی که می سوزاند و پس
 رهایم می کند
 صدای تو بر کرانه‌ام
 فصل می گیرد
 من
 آن شب چشمه را
 به سینه فشرده‌ام